

مثلاً کامبخش پس از لو دادن دکتر ارانی و سازمان ۵۳ نفر به افراد ساده حزب گفته است که من این کار را کرده‌ام تا سیامک و چندتن افسرانی که در آن زمان می‌شناختم لو نرود به این «رهبر» حزب باید گفت چه اجباری داشتی که سیامک و دیگران را لو بدهی؟ مگر سالاخانیان و شوشتری که افراد ساده حزب بودند تا پای مرگ ایستادگی نکردند تا کسی را لو ندهند؟ درباره کیانوری باید گفت که این مرد از روزی که مسؤول تشکیلات حزب شد تا ۱۳۳۲ و پس از آن تا فاش شدن سازمان افسری تکروی‌ها و خطاهایی کرده (که قسمتی از آنها که کشف شده در این مصاحبه ذکر شده است) که خیانتی عظیم به ملت ایران است.

در مرحله علنی حزب هم رهبری از گناه مبرا نیست ولی در این مرحله خطاها و تصمیمات غلط نتیجه اشتباه تمام رهبری است که دسته‌جمعی تصمیم گرفته. مسؤولین این تصمیمات غلط در مرحله علنی حزب نیز باید معلوم شوند و در صورت لزوم مجازات گردند یا اگر خطا بزرگ نیست از خود صادقانه تنقید کنند و نشان بدهند که رویه قدیم را تعقیب نخواهند کرد. اما درباره کیانوری باید گفت که توبه گرگ مرگ است و او دیگر قابل اصلاح نیست.

در تمام تصمیمات دسته‌جمعی رهبری از سال ۱۹۴۱ تا سال ۱۹۴۹ - اعم از آنکه من رای موافق یا مخالف داده باشم - من نیز مسؤول و جوابگو هستم و حاضریم که از طرف حزب و مردم ایران نتایج آن را بپذیریم.

تنها بشرط یک رسیدگی و تحقیق و آنالیز دقیق اوضاع گذشته حزب و افشای تمام خطاها، خیانت‌ها و تکروی‌ها بین مردم ایران اعتماد توده‌های زحمتکش و روشنفکر ایران دوباره به حزب جلب خواهد شد.

در تاریخ مبارزه ملت‌ها و احزاب نمونه‌های بسیاری وجود دارد که رهبری حزب یا بعضی از رهبران در دوران معینی از خط مشی و پروگرام و اساسنامه حزب دور شده و عمداً یا سهواً کارهایی کرده‌اند

که با خیانت به سرنوشت ملتی فرق ندارد.

برای میلیونها زحمتکش کارگر و دهقان و روشنفکر که سالها است گرفتار پنجه استبداد دیکتاتوری شده‌اند و پس از فداکاریهای بسیار به شکست و سختی زندگی و خفقان افکار و زندان و شکنجه و تیرباران محکوم شده‌اند تفاوتی نمی‌کند که اینهمه بدبختی نتیجه اِستَباه بود یا خیانت عمدی. این نکته دردی را از آنها دوا نمی‌کند. نمونه‌های دیگری در این نوع احزاب وجود دارد که یکنفر به تدریج تمام قدرت را در حزب در دست گرفت و دستگاه رهبری حزب نیز مطیع او شد و مخالفین دیکتاتور سرکوب شدند. مثال استالین که حزب کمونیست اتحاد شوروی، حزب لنین را به‌روزی انداخت که می‌دانیم، نمونه بارز آن است.

شک نیست که در حزب توده ایران به‌مناسبت بی‌تجربگی و جوانی حزب بعضی عناصر مزدور و خائن از همان اوایل تشکیل حزب رخنه کردند. اینها دستورات خود را نه از رهبری دسته‌جمعی و مشترک بلکه مخفیانه از مراکز خارجی دریافت می‌کردند و یا اینکه نظریات غلط خود را با استفاده از دستگاه رهبری اجرا می‌نمودند. بدنه حزب توده ایران و اکثریت قریب به اتفاق کادرها و افراد حزب سالم، صادق و مؤمن بودند و هستند و حتی در این رهبری در مهاجرت نیز که تقریباً اکنون چهل نفراند، افراد سالم و مؤمنی وجود دارد که از ترس جان و از دست دادن خانه و وسایل و معیشت خود مجبور به سکوت‌اند ولی اکثریت عمیات اجرائیه و کمیته مرکزی فعلی حزب که در مهاجرت است به حزب توده ایران و به ملت ایران خیانت کرده و می‌کند و مانند جسم خارجی در بدن حزب است و باید به دور افکنده شود.

رهبری فعلی حزب در مهاجرت که پول و وسایل و زندگی فردی آنها از طرف یک دولت خارجی به‌آنها داده می‌شود چگونه می‌تواند در صحنه بین‌المللی و در امور سیاسی مهم ایران نظری غیر از نظر اربابان خود داشته باشد. اگر کسی جرأت مخالفت بکند طرد می‌شود، در

کوچه‌ها گرسنه می‌ماند و مجبور به خودکشی می‌شود چنانکه برای بعضی از رفقای ما اتفاق افتاده.

۳- تمام نکاتی را که راجع به رهبری حزب و افراد معینی از آن من در این مصاحبه گفته‌ام مفصلتر با ذکر دلایل و مدارک از پرونده-های حزب در جلسات کمیته مرکزی اظهار داشته‌ام و درپله‌نوم چهارم- وسیع کمیته مرکزی در مسکو در ۱۹۵۷ در حضور قریب ۸۰ نفر از کادرهای حزبی هم عده‌ای از کادرها و افراد رهبری و هم من مطرح کرده‌ایم ولی سازش دو دسته در داخل رهبری باعث شد که از آنها نتیجه‌گیری نشود.

۴- سوسیالیسم، سوسیالیسم علمی نظامی است که آینده مشعشع بشر با آن اداره خواهد شد در این نکته برای من کوچکترین تردیدی نیست همانطور که تردید ندارم که اصول سوسیالیسم علمی صحیح‌اند و باید در جهان روزی اجرا شوند. متأسفانه نسل ما و حتی شاید فرزندان ما نیز استقرار کامل سوسیالیسم را نخواهند دید.

آنچه امروز در ایران مهم است و باید مطرح شود و صادقانه اجرا گردد یک پروگرام سوسیالیستی نیست؛ بلکه اتحاد تمام نیروهای دموکراتیک، آزادیخواه و ضد استعمار است چنین اتحادی باید ایرانی آزاد و با رژیم جمهوری به وجود آورد که در آن اصول دموکراسی و آزادیهای عقیده و مذهب و اجتماع بطور کامل مراعات شود و از دخالت هردولت خارجی در امور ایران جلوگیری به عمل آید. در این کار همه قوای سالم مردم ایران که اکثریت آن کارگران و دهقانان و روشنفکرانند باید شرکت کنند و روشنفکران ایران در تهیه این همکاری و اتحاد سازمانهای مختلف دموکراتیک و ضد استعمار رل مهم و وظیفه سنگینی دارند. چنین اتحاد و همکاری در شرایط امروز ایران و جهان، اگر شرکت‌کنندگان در آن وطن‌پرست، عاقل، پاکدامن و بی‌ادعا باشند سالها می‌تواند ادامه یابد، به شرطی که قبل از هر چیز منافع اکثریت نزدیک به تمام مردم ایران منظور

نظر همه باشد و سرنوشت ایران به دست نمایندگان واقعی مردم که در انتخاباتی به کلی آزاد و دموکراتیک انتخاب شده باشند تعیین گردد و همه به رأی نمایندگان مردم - این رأی هر چه باشد - احترام بگذارند و آن را قبول کنند.

از این جرگه فقط دستجات، احزاب و اشخاصی که نه از روی اجبار و برای تاهمین زندگی روزانه خود، بلکه برای ثروتمند شدن، چاپیدن، سوءاستفاده کردن، دزدیدن با رژیم شاه همکاری کرده‌اند و احزاب و دستجات و اشخاصی که سرسپردگی آنها به یک دولت خارجی - هر که باشد - محرز شده باید طرد شوند.

۵- مشاجرات و نزاعی که چه در داخل ایران و چه در خارج ایران میان مخالفین رژیم کنونی حکمفرما است به نهضت ضد استعماری و ضد دیکتاتوری ایران ضرر می‌زند و مانع اتحاد آنان می‌شود. باید دعوی راجع به استالین و مائوتسه‌تونگ و تروتسکی و غیره را به ملت‌های مربوط به آنان و یاکسانی که فرصت این کار را دارند یعنی به مردم کشورهای صنعتی وا گذاشت. برای ایرانیان که خانه آنان یعنی ایران در آتش بیداد دیکتاتوری می‌سوزد این مباحثات جزو لوکس و زاید است در ایران مبارزه برای دموکراسی و آزادی همه افکار و عقاید مذامب مبارزه بر علیه استبداد و فشار و رشوه‌خواری و زورگویی و اجنبی‌پرستی مقدم بر هر چیز است و اگر درست و صادقانه شروع شود سالها وقت لازم دارد تا به نتیجه قطعی برسد. عده زیادی از دوستان و هموطنان من می‌دانند که من دهها سال است این نظریه را در بین آنان و دستجات مختلفی که در مهاجرت هستند مورد بحث قرار داده‌ام. مردان و زنان مبارز ایران به جای منازعه بین خود و تقسیم‌شدن به دستجات کوچک چند نفری و مبارزه با عم و ظایف مهم‌تر و واجب‌تری دارند که باید ایفا کنند و آن اتحاد و همکاری بر روی یک برنامه حداقل - مینی‌موم - همکاری می‌باشد. ایرانیانی که به علل مختلف، مهاجرت، تحصیل یا اقامت در خارج زندگی می‌کنند در این مورد وظیفه بسیار مهمی بر عهده

دارند.

۶- رژیم کنونی ایران را به‌رحال در آینده نزدیک یا دور مردم ایران ساقط خواهند کرد. اینهم نکته‌ای است که من در آن تردید ندارم. هرروز باید کاری کرد که این روز زودتر برسد و به‌رنج و شکنجه‌ای که مردم ایران گرفتار آنند زودتر خاتمه داده شود. از این رژیم و از خانواده پهلوی جز ضرر و خسارت، جز ظلم و شکنجه و تیرباران به‌ملت ایران چیزی عاید نشده و نخواهد شد گفته شاعر را به‌یا بیاورید که می‌گوید:

«از کشته آفتزده حاصل نتوان چید».

رژیم سلطنت پهلوی آفتزده است به آفت ظلم و ستم و دزدی و رشوه‌خواری و فرمانبری از خارجی آلوده است.

در مدت ۵۰ سال اخیر این خانواده که چیزی جز یک خانه در تهران در خیابان سپه نداشتند، خانه‌ای که رضاخان میرپنج در تهران داشت، امروز ثروتمندترین خانواده جهانند یعنی میلیاردها دلار از ثروت مین عزیز ما و از دسترنج مردم زحمتکش ایران را غارت کرده‌اند. حقوق دربار و شاه در قوانین ایران معین است و حساب آنچه شاه حقوق گرفته و آنچه خرج کرده آسان. آن وقت باکمال پرویی اینها قانون از کجا آورده‌ای؟ را می‌گذرانند که البته نتوانستند به آن عمل کنند زیرا عمه از خانواده پهلوی می‌پرسیدند از کجا آورده‌ای؟ چه خوب گفته شاعر ایرانی:

در دوره پهلوی به تحقیق
عمر عمه دزدها تباه است
در شهر هرآنچه عست گیرند
دزد نگرفته پادشاه است

۷- اجازه بدهید راجع به‌یک موضوع دیگر نیز که مرا رنج می‌دهد و به‌نظر من مهم است صحبت کنم و با بیان این موضوع تصور می‌کنم مترجم احساسات و فکر عمه محکومین و زندانیان سیاسی، عمه مهاجرین ایرانی و خانواده‌های آنها باشم. من خود دوبار محکوم به‌اعدام هستم. غالباً درخارجه و در ایران برای محکومین سیاسی تقاضای «عفو» - امنیستی - می‌شود و حتی

این تقاضای «عفو» در نوشتجات رهبری حزب توده ایران نیز گاهی دیده می‌شود. عفو عمومی در ایران که به‌زندانی بزرگ تبدیل شده جزیک حقه‌بازی چیز دیگری نخواهد بود. عفو برای کسانی است که خطایی مرتکب شده باشند. تمام محاکمات حضوری و نیایی و محکومیت‌های سیاسی و دلایل آن ساختگی است. کسی که گناهی نکرده و محکوم و مجازاتش می‌کنند برای او اعاده حیثیت می‌شود و حداقل باید از او عذرخواهی کنند.

من شخصاً حاضر نیستم از چنین «عفوی» استفاده کنم. من اگر «عفو» رژیم فعلی ایران را قبول کنم برچهل سال زندگانی سیاسی خود که به آن حق دارم افتخار کنم قلم بطلان کشیده وبه آرمان خود وبه ملت خویش خیانت خواهم کرد.

دوستان من شاعرند و این را من به‌موقع خود به‌کمیته مرکزی حزب توده ایران نیز نوشته‌ام که بارها به‌وسایل مختلف مرا رژیم به‌ایران دعوت کرده و من جواب دادم که خود را در آخر عمر به‌گودال کثافت نخواهم انداخت. بنابراین راجع به «عفو» به‌نظر من دوره پیش موجود نیست:

یا رژیم ایران (و در این صورت باید رژیم ایران عوض شده باشد) برای کسانی که درباره آنها پرونده سازی شده و یابه‌مناسبت مبارزه با رژیم جنایتکار کنونی محکوم شده‌اند اعاده حیثیت خواهد کرد.

یا رژیم کنونی شاه قبول کند که محاکمات مجدداً و در شرایط عادی انجام گیرد. در این صورت درباره آنچه مربوط به‌من است به‌این وسیله رسماً اعلام می‌کنم که من حاضریم به‌ایران برای یک محاکمه علنی مراجعت کنم به‌شرطی که رژیم شاه در مقابل یکی از مقامات رسمی بین‌المللی امنیت جانی و قضایی مرا تعهد کند (مثلاً درمقابل مجمع بین‌المللی دفاع از حقوق بشر).

درغیر این صورت من حاضریم در فرانسه یا در ایتالیا در یکی از محاکم قضایی این کشورها به‌مناسبت «تهمت»‌هایی که به‌رژیم

زده‌ام محاکمه شوم و رژیم ایران - دولت و شاه - نمایندگان خود و وکلای خود را به‌مریک از این دوکشور که قبول دارند بفرستند. من خود وکیل مدافع اصلی خود و غیاباً وکیل مدافع هزاران نفر از هموطنانم که به‌عنوان مختلف به‌وسیله این رژیم به‌مناسبت مبارزه در راه آزادی ایران محکوم شده‌اند خواهم بود و به این وسیله رسماً اعلام و تعهد می‌کنم که در این‌صورت هر حکمی را که محکمه صادر کند از پیش قبول نمایم.

۸- بالاخره باید از شما «آقای وزیری» که وسیله‌ای شدید تا من مطالبی را که مدت‌ها است بر روی وجدانم سنگینی می‌کند به‌هموطنانم و به افراد حزب توده ایران بگویم، تشکر کنم خوانندگان و شما مرا به‌مناسبت نواقص و نارسایی‌های این مصاحبه خواهند بخشید. مطالبی را که گفتم به‌نظر من به‌روشن‌شدن تاریخ میهن ما و تاریخ حزب ما کمک خواهد کرد. منظور من تاریخ واقعی و حقیقی است نه تاریخ قلب‌شده و دروغ که گاهی می‌نویسند و چندی بعد تغییر می‌دهند، نه تاریخی که به‌اراده رهبران یا یک رهبر دیکتاتور نوشته می‌شود و یا از بین رفتن یا مردن او تاریخ «عوض» می‌شود. تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی که در دوران استالین نوشته شده و پس از مرگ او تغییر یافته شاهد این مدعا است. آنچه درباره خاندان پهلوی در ۵۰ سال اخیر نوشته شده نیز دروغ است و پس از سقوط این رژیم حقیقت چنان که باید نوشته خواهد شد. سی سال است که در مهاجرت فکر من متوجه میهنم ایران و زحمتکشان آن و بخصوص جوانانی است که علیه این رژیم مبارزه می‌کنند، جوانانی که عده‌ای از آنها از فداکردن جان خود مضایقه ندارند و باخون خود شعله مبارزه بر علیه امپریالیسم و شاه و نوکرانشان را روشن نگاه می‌دارند. این جوانان مؤمن و پاکدامن و جانباز در دوران مبارزه‌ای که من در این مصاحبه از آن صحبت کرده‌ام بین مانبوندند و بنابراین از تجربه آن دوران خبر ندارند. باشد که برای این جوانان آنچه گفته‌ام یعنی شناخته‌شدن رهبری

مصحفہ / ۱۵۷

حزب در مهاجرت و افراد آن و متد کارشان مفید باشد.

ژنو دسامبر ۱۹۷۷ - آذر ۱۳۵۶

دکتر فریدون کشاورز

استعفای دکتر کشاورز از کمیته مرکزی حزب

۱۴ مه ۱۹۵۸

کمیته مرکزی حزب توده ایران

دیروز رادیوی تهران و رادیوهای خارجی خبر دادند که رفیق خسرو روزبه روز ۱۱ مه ۱۹۵۸ در تهران اعدام شد. پله‌نوم پنجم کمیته مرکزی که در فوریه - مارس ۱۹۵۸ تشکیل شد لازم دانست از احزاب برادر تقاضا شود برای نجات رفیق روزبه اقدام جدی‌کنند. درنامه‌ای که از طرف هیات اجراییه در این باره حاضر شده بود عضویت کمیته مرکزی در مقابل نام رفیق خسرو روزبه **مخصوصاً** ذکر نشده بود. در پله‌نوم پیشنهاد شد که این سمت در مقابل نام وی ذکر شود این پیشنهاد به اکثریت قریب به اتفاق آراء حضار پله‌نوم رد شد (موافقین: کشاورز، آذرنور، ممتنع، امیر خسروی). در جلسه پله‌نوم این «بهانه» ذکر شد که ذکر عضویت کمیته مرکزی باعث خواد شد که جراید و محافل غیر کمونیست برای نجات وی اقدام نکنند. در مخالفت با این تصمیم رفقا، من در پله‌نوم یادآور شدم که رفیق روزبه به‌مرحال در جهان به‌عنوان یکی از رهبران برجسته حزب معرفی و شناخته شده و حتی بعضی از جراید خارجی و از آن جمله انگلستان و آمریکا او را لنین ایران نام نهاده‌اند بنابراین این بهانه‌ای بیش نیست برای اینکه در حقیقت این مقام که به‌حق به رفیق روزبه داده شده مسکوت بماند. (دیروز عم خبرگزاری یونایتد پرس از تهران

اطلاع داد که: «خسرو روزبه کمونیست معروف که مردم او را لنین ایران می‌نامیدند تیرباران شد» و در کردی‌ورهای پل‌نوم پنجم همان وقت این حقیقت را غالب رفقای کمیته مرکزی اقرار می‌کردند.

این رفقا عقیده داشتند که رفیق روزبه «به‌مناسبت اقرارهایی که کرده به‌حزب صدمه زده و خواسته سینه جلو انداخته و به‌نفع خود قهرمانی کند ولی به‌حزب زیان رسانده». اگر این رفیقا سهامت داشته باشند که حالا هم این قبیل نظریات خود را حاشا نکنند و مثل غالب موارد یکباره به‌نفع خود تغییر موضع ندعند معلوم خواهد شد که آنها نه‌تنها از دادن سمت عضویت کمیته مرکزی به‌او متناسف بودند؛ بلکه اگر زمینه می‌یافتند این عمل رفیق روزبه‌را نامهای دیگری نیز می‌دادند. حالا رفیق باشهامت ما روزبه اعدام شده در حالی که عنوان عضویت کمیته مرکزی او در حزب توده ایران به‌دستور کمیته مرکزی درنامه به‌احزاب برادر از مقابل نام او حذف شده و بنابراین درج‌راید جهان منعکس نشد و بنابراین معلوم نشد که او یک‌عضر کمیته مرکزی حزب بود که باشهامت مقاومت کرد، اعدام شد و تسلیم دشمن نگردید و چه‌بسا خود او هم درحالی که اعدام می‌شد نمی‌دانست که به‌عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب شده است. به‌مرحال مساله دیگری به‌وسیله افراد کمیته مرکزی درحزب باز شده که مورد بحث حتی در کردی‌ورهای پل‌نوم پنجم درموقع تنفس بود و از آنجا به‌داخل رفقای کادر برده شده و آن ارزیابی! فعالیت رفیق روزبه در حزب است. اکنون پیشنهاد می‌کنم:

۱- حزب نظر خود را درباره فعالیت رفیق روزبه رسماً اعلام کند تا موضوع «اقرارهای» رفیق روزبه جزو مسائلی که کمیته مرکزی هنوز روی آن نظر نداده است باقی نماند و به‌حیثیت رفیق باشهامت مالمه نزنند.

چنانکه قبلاً نیز در این‌باره نظر داده‌ام به‌نظر من چون رفیق روزبه پس از لو رفتن و گرفتار شدن نیز مصمم به‌مقاومت در مقابل دشمن در زندان بود و بنابراین یقین داشت اعدام خواهد شد و می‌دید

که قسمتی از مسائلی را که به‌خیال او می‌بایستی تمام حزب بداند (زیرا رهبری حزب را نالایق و افراد معینی از آن را خائن می‌دانست) فقط می‌تواند با تأیید اقرارهایی که قبلاً دیگران کرده بودند و همه چیز را گفته بودند به‌گوش حزب برساند (زیرا مثلاً اقرارهای عباسی که خیانت کرده بود درحزب ممکن بود مورد قبول واقع نشود) او قطعاً تصور می‌کرد که انکار اقرارهای عباسی و دیگران از طرف او باعث سردرگمی درحزب و فرار مقصرین از مجازات خواهد شد زیرا او نمیدانست که حزب درنتیجه اقرار رفقای دیگری درمهاجرت از بسیاری از مسائل گذشته خبر دارد. به‌عقیده من «اقرارهای» رفیق روزبه که شهادت و قهرمانی او در مقابل دشمن مورد تصدیق حتی دشمنان حزب است باید با توجه به‌وضع حزب و خیانت‌ها و خطاها و گناه‌هایی که در رهبری آن شده و رهبری را به‌کلی از اعتبار انداخته مطالعه گردد و گرنه اصل وقایع را نادیده گرفتن و ماست‌مالی کردن و در عوض به‌افشاکنندگان آن خیانت‌ها ایراد گرفتن مثل کاری که کمیته مرکزی درپله‌نوم چهارم کرد، نه‌حزبی است و شرافتمندانه و نه حزب را از ته‌متهایی که گرفتار آن است نجات می‌دهد (۱).

۲- درمورد خودداری از ذکر سمت عضویت کمیته مرکزی رفیق روزبه درنامه به‌احزاب برادر، کمیته مرکزی اشتباه خود را قبول کرده و از خود انتقاد نماید. اکنون پس از کشتن رفیق حسام لنکرانی (که تمام افراد هیأت اجرائیه تهران درقتل او مقصرند و باید به‌خطای آنان رسیدگی شود) و اعدام رفیق روزبه که به‌عقیده من یکی دیگر از رفقای باشهادت حزبی است که قربانی وضعی شده که پس از تیراندازی به‌شاه برای حزب پیش آورده شده، دونفر از رفقای مؤثر حزبی‌ها که مستقیماً از بسیاری از اسرار و جنایات باند کامبخش - کیانوری اطلاع کافی داشتند و ممکن بود پس از اطلاع از آنکه

۱- خواننده توجه داشته باشد که قبل از اعدام رفیق روزبه کمیته مرکزی تحت

تأثیر دوسه‌نفر او را متهم می‌دانستند تا آنجا که لازم شد از او «دفاع» شود.

دستورات این دونفر نه‌همیشه دستور کمیته مرکزی بوده است ، اسرار این باند را فاش کرده و آنها را رسوا سازند خاموش شدند. دیگر حزب نخواهد توانست از این دونفر جریان قتل محمد مسعود و جنایات دیگری را که در حزب اتفاق افتاده تحقیق کند. دیگر حزب ما نخواهد توانست از رفیق روزبه جریان و بخصوص علل قتل رفیق حسام لنکرانی را که یکی از افراد بسیار صمیمی حزب بود و تحت نظر مستقیم گام‌بخش و کیانوری چند سال یعنی از سالهای اول تشکیل حزب تا موقع مرگ کار می‌کرد و در این اواخر به اصطلاح آنها سرکشی می‌کرد تحقیق نماید یا بداند که چگونه چطور شد که «او معتاد به مرفین و کوکائین شده بود!». حزب دیگر نخواهد توانست مشروح عللی را که باعث شد رفیق روزبه رفیق قاسمی را خائن به حزب به پل‌نوم چهارم کمیته مرکزی معرفی کند و او را دزد ناموس بنامد و پیشنهاد اخراج او را از حزب پل‌نوم بنماید از دهان خود روزبه بشنود.

مرگ این دو بلا تردید به ضرر حزب و به نفع خائنینی که از حزب به عنوان یک دستگاه تروریستی و اوانتوریستی و خرابکاری بدون اطلاع کمیته مرکزی استفاده می‌کردند تمام شد. (جالب توجه است که گام‌بخش و بعضی دیگر از اعضای کمیته مرکزی گفته‌اند که «حسام زیادتر از آنچه لازم بود از اسرار حزب اطلاع داشت و وجود او خطرناک شده بود») به نظر من در این گفته حقیقت آن است که رفیق حسام لنکرانی به مناسبت دانستن بسیاری از اسرار این باند و آگاه شدن به خیانتها و جنایات آنان و دیدن فساد اخلاقی بعضی از زنان که اداره‌کنندگان واقعی این «رهبران» بودند برای این باند خطرناک شده بود و خطر انشاء مطالب وجود داشت و همین مساله به قیمت جان او تمام شد. کسانی که قتل حسام لنکرانی را لازم داشتند ساده‌لوحان هیأت اجرائیه تهران را نیز آلت دست مقاصد شوم خود کردند و از آنها «رای گرفتند» و به این ترتیب اکنون تقریباً دربست و متفقاً مدافع لزوم قتل رفیق حسام لنکرانی شده‌اند.

و شکی نیست که این موضوع ماست مالی خواهد شد.
 من تردید ندارم که این خائنین اگر بتوانند مرا هم که در مبارزه
 علیه آنان جسورانه اقدام می‌کنم نابود خواهند کرد.

رفقا، بدبختی اساسی حزب ما این نیست که اشتباهات سنگین
 مرتکب شده‌ایم، حزب شکست فاحش خورده و در آن کارهایی انجام
 شده که با خیانت به حزب موپی فاصله ندارد. زیرا اشتباه را با
 انتقاد از خود و قبول صادقانه اشتباهات می‌توان رفع کرد، خطاکاران
 و خائنین را می‌توان مجازات نمود مثلاً از رهبری اخراج کرد یا از
 حزب اخراج نمود و به مردم ایران معرفی کرد و به این طریق از تزلزل
 اعتماد افراد حزب جلوگیری کرد، اعتماد توده‌ها را دوباره جلب نمود.
 بدبختی اساسی حزب ما آن است که در شرایط مخفی و مهاجرت
 افراد رهبری که باید علاج این وضع را بنمایند به‌عللی که بر عمه
 واضح است و این‌جانب در پله‌نوم چهارم و پنجم گفته‌ام این جرات
 و شهامت را ندارند که حقایق را عریان ببینند و درد را به‌طور
 رادیکال درمان کنند. یعنی نیست آن هسته قوی که می‌بایستی برای
 اصلاح و رهبری به‌وجود بیاید و کوششهایی که در این راه به‌عمل آمد
 بی‌فایده بود. منافع تنگ نظرانه دوست بازی و رفیق‌بازی در رهبری
 و علاقه به ریاست مانع اصلاح حزب شده، توده حزبی نیز نیست
 که خود آستین بالا کند حقایق را آشکار سازد و حزب را از خائنین
 تصفیه نماید، محیط سالم قابل تنفس به‌وجود بیاورد. نتیجه این
 شد که افرادی که یکدیگر را خائن و بی‌شرف و جانی می‌دانستند و هنوز
 هم می‌دانند با هم سازش کرده‌اند و «ریاست» می‌کنند.

به این مناسبت است که این‌مجموعه رهبری گرفتار سردرگمی
 است، کاری برای اعتلای نهضت کارگری ایران، برای توسعه نهضت
 نجات بخش میهن ما انجام نمی‌دهد، در داخل حزب و بین مردم ایران
 حیثیت واقعی ندارد و در پناه پول و وسایلی که احزاب برادر
 در اختیارش گذاشته‌اند روزنامه‌های منتشر می‌کنند که به‌دست کارگران
 ایران نمی‌رسد، از رادیویی سخنرانی می‌کند که کارگران ایران

نمی‌شوند و فقط بره‌شستی کادر مستأصل در مهاجرت «ریاست» می‌کند. بعضی از رفقای کمیته مرکزی و عیات اجرائیه می‌دانند و قبول دارند که نجات حزب یک راه بیش ندارد: انتقاد از خود و انتقاد صادقانه از جریانات گذشته حزب و فعالیت رهبری و افراد رهبری و معرفی خرابکاران به حزب و به مردم، اخراج این خرابکاران از حزب و در نتیجه جلب اعتماد مجدد زحمتکشان و طبقه کارگر ایران به حزب؛ ولی این رفقا شهامت و جرأت چنین اقدامی را ندارند به فکر حفظ «رفقای» خود هستند که در بعضی خطاها شریکند و این یکی دیگر از گناهای آنان است که در آینده حزب محکوم خواهد کرد.

اکنون چند سال از شکست حزب و نهضت نجات بخش و آزادیبخش ایران می‌گذرد و رهبری حزب چون سد سکندری بر جای خود به زور اوضاع مهاجرت و اختفای حزب نشسته و جز چند صفحه کلی انتقاد و اقرار به وجود «خطاهایی در حزب» نه به حزب و نه به مردم ایران چیز گنگتری نمی‌گوید. نمی‌گویند که مسؤول دزدیها، آدمکشیها، تیراندازی پانزده بهمن، قتل محمد مسعود، انفجار ناو ببر، دلت را علیه دکتر مصدق دائماً برانگیختن و آب به آسیاب دشمن و دربار ریختن و غیرو و غیرو کی‌ها بودند؟ همه رهبری در بست بود؟ افراد معینی بودند؟

نمی‌گویند مرتکبین این خطاها که عریک خیانتی عظیم به نهضت نجات بخش کشور ما و به حزب است چگونه مجازات شدند تا حزب و مردم بدانند که این رویه دیگر تکرار نخواهد شد. شما از کشورهای سوسیالیستی خارج نمی‌شوید و کسانی را هم که می‌خواهند بروند و کاری بکنند مانع می‌شوید. من دیگر برای خودداری از بسط کلام از فعالیت، رفقا در جمهوری دموکراتیک آلمان چیزی نمی‌گویم. به نظر من رفقا گرفتار یک مرض روشنفکری شده‌اند و بدون توجه به خواننده در مهاجرت روزنامه منتشر می‌کنند، در رادیو صحبت می‌کنند و توجه نمی‌کنند که نود و نه درصد زحمتکشان ایران

اصلا رادیویی ندارند و رادیو نمی شنوند. (۱)
 یا بیانیه منتشر می کنند در اول ماه مه که در تمام متن آن اثری
 و خبری از حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی نیست. آیا یک نفر
 در هیأت اجرائیه پیدا نشد که توجه بدهد که این اعلامیه به این
 صورت سند انحلال حزب و شورای متحده مرکزی کارگران است که
 شما امضاء کرده اید؟ در این اعلامیه صحبت از «نهضت کارگری» است
 ولی از حزب توده ایران و شورای متحده مرکزی کارگران خبری
 نیست. «از مراجعتهای که به نام کارگران برپا شود برای دفاع از
 حقوق کارگران و زحمتکشان ایران استفاده کنید»، «در پیشاپیش
 سایر مردم ایران بر علیه استعمار و در راه تأمین صلح مبارزه کنید»،
 به کارگران به طور عموم (ولی نه به رفقای حزبی) گفته شده ولی
 راجع به اینکه حزب و شورای متحده وجود دارند، راجع به فعالیت
 فعلی آنها یا لاقلاً آینده آنها یک کلمه نوشته نشده.

کارگران ایران از این اعلامیه گویا باید نتیجه بگیرند که از
 حزب ما و از شورای متحده جز رهبری در مهاجرت که اعلامیه صادر
 می کند چیزی باقی نمانده و رهبری هم مثل گربه دزد که چون چوب
 برمی دارند تکلیف خود را می فهمد جرات ندارد از حزب و شورای
 متحده فعالیت آنها در داخل اعلامیه نامی ببرد.

من تاکنون معتقد بودم که در مقابل باند کامبخش - کیانوری
 اکثریت در کمیته مرکزی مبارزه می کند و با آنکه به رفقای مقابل
 این باند ایرادات بسیار جدی داشتم و دارم همیشه مخالفین باند
 کامبخش - کیانوری را در کمیته مرکزی افرادی می دانستم که از نظر
 شرافت انسانی و حزبی بهتر از مخالفین خود هستند. من اکنون

۱- مردغه که یک کشور سوسیالیستی روابط اقتصادی پرنفمی با ایران
 برقرار می کند صدای رادیوی حزب توده ایران را خاموش می کند. بیش از یک سال
 است که بلغارستان رادیو پیک ایران را که در اختیار حزب توده ایران بود به مناسبت
 امضای قرارداد اقتصادی نافعی با ایران بسته است. ف. ک.

نیز در این عقیده خود باقی هستم؛ ولی اکنون به این نتیجه نیز رسیده‌ام که همان نواقص جدی و اشتباهات بعضی از آنها و علاقه به دفاع از خطاها و اشتباهات وسستی و بی‌سوادى سیاسى رفقای نزدیک خود و حفظ موقعیت خویش و رفقای خود در رهبری حزب باعث شده است که موقتا این رفقا با مخالفین خود - باند کامبخش، کیانوری - سازش کنند تا به کمک هم موقعیت متزلزل خود را حفظ نمایند. به نظر من اکنون رفقا رادفنش و ایرج اسکندری در چنین موضعی قرار گرفتند. تأیید هیأت اجرائیه در پلنوم پنجم از طرف حضار پلنوم منهای دو رای نمونه بارز این سازش است.

رفقا. همانطور که در پلنوم پنجم نیز گفته‌ام من عضویت خود را در این کمیته مرکزی دیگر به نفع حزب نمی‌دانم و با آنکه از پلنوم پنجم از فعالیت در کمیته مرکزی کناره‌گیری کرده‌ام؛ ولی چون بعضی از رفقای کمیته مرکزی می‌گویند که کناره‌گیری از فعالیت استعفا نیست به این وسیله رسماً از این کمیته مرکزی که به عقیده من باعث ذنگ و بدنامی نهضت آزادیبخش ایران است و در آن حتی کوششی هم برای تصفیه رهبری نمی‌شود استعفا می‌دهم. من همانقدر که به عضویت حزب نوده ایران که بهترین فرزندان ایران در راه آرمانهای آن شهید شده‌اند افتخار می‌کنم همانقدر از عضویت در کمیته مرکزی فعالی که اکثریت آن به نظر من از کسانی تشکیل شده که نالایق‌اند و یا خطاهایی از آنان سرزده که با خیانت هویی فاصله ندارد ذنگ دارم.

خطاهای این کمیته مرکزی یا افرادی از آن باعث شده است که جانبازیهای خلق قهرمانی چون خلق ایران به نتیجه نرسد و امروز شاه خائن به کمک عده‌ای عمال امپریالیسم قلم رد بر تمام موفقیت‌هایی بکشد که ملت ایران با خون خود از صدر مشروطیت به دست آورده بود. موفقیت‌هایی که حزب پرافتخار ما در نیل به آن سهم بسزایی دارد.

تقاضا دارم استعفای من از کمیته مرکزی به حوزه‌های حزبی

اعلام شود. لازم به‌تذکر نیست که من چون عضو حزب به فعالیت خویش ادامه خواهم داد و در کادر موازین حزب برای تصفیه‌رهبیری حزب مبارزه خویش را ادامه خواهم داد.

مسکو - ۱۴ مه ۱۹۵۸

دکتر فریدون کشاورز

از مارس ۱۹۵۸ تاکنون دوفامه دایر بر تقاضای مسافرت به پراگ و اقامت در آنجا نوشته‌ام که بی‌جواب گذاشته‌اید. اتخاذ تصمیم مثبت یا منفی در این باره و ابلاغ آن به اینجانب، اکنون که با رفتن من به سوریه و مصر موافقت نمی‌کنید که کار مشکلی نیست اشکال کار شما در آن است که تصمیم در این موارد را شما نه به نفع حزب و نه با پرنسیب‌های حزبی می‌گیرید. بلکه حساب‌های خصوصی در کار است و در این صورت مشکل است تصمیم غیرمنطقی را به طرف ابلاغ کرد. شماها هم گویا به همین جهت است جواب نامه‌های مرا نمی‌دهید. به‌مرحال من جداً تقاضا دارم که درباره مسافرت اینجانب لااقل به پراگ تصمیم گرفته شود.

منتشر شده است :

از : جلال آل احمد:

تقرین زمین قصه
یک چاه و دو چاله رساله
در خدمت و خیانت روشنفکران

از : خلیل ملکی:

قهرمان در تاریخ مقاله
اردو گاه سوم و مسائل جهانی
تاریخ سوسیالیسم مقاله

از : رضا دانشور:

مهاجرت مقاله

از : سیروس مشفق :

شبیخون شعر

از : جلال سرفراز:

صبح از روزنه بیداری شعر

از : محمد اسدیان:

در مدار بسته ساعت شعر

از : علی موسوی گرمارودی:

سرود رگبار شعر

از: غ داوود:

اندر آداب واحوال طنز

از : پارسا یمگانی:

کارنامه مصدق (جلداول) تاریخ

منتشر می شود:

از : عدنان شریفی :

اینسوی عطر قبیله شعر
شعرهای تبعید
سروده عبدالوهاب البیاتی

از : خلیل ملکی :

سوسیالیسم و کاپیتالیسم دولتی

نشانی پستی: خیابان فروردین

خیابان مشتاق - جنب اداره پست

تلفن ۶۶۰۲۳۳

قیمت ۱۰۰ ریال